

مادریه

به نام خدایی که مادر را آفرید و به او «خدا هیچ کس رو محتاج بچشاش نکنه» آموخت دختر یا پسر م سلام اگر از حال من بپرسی ملالی نیست جز پیدا نشدن ابایی تان و اما بعد اکنون که چند صباحی از زندگی می گذرد و پا به عرصه‌ای گذاشته‌ای که دیگر هر را از بر تشخیص می‌دهی می‌خواهم کمی نصیحت کنم. آگور پگوری مامان!

همه چیز جهان تکراری است حتی قطعنامه‌های شورای امنیتش. اما تو تلاش کن روزهایت مثل هم نباشد. هر روز شیطنتی جدید بیاموز تا دیدار من و روی خوش آرامش را به قیامت موکول کنی.

گومبولی مامان!

فکر نکن چون خودت تنهایی می‌توانی اسنپ بگیري دیگر بزرگ شده‌ای من آن مودم را از برق بکشم باید به سازمان اتوبوسرانی سلام کنی. آدم‌ها حتی اگر بتوانند تنهایی و حتی از کارت خودشان از اسنپ‌فود غذا سفارش بدهند باز هم بچه‌اند. پس جینگیلی پینگیلی خوبی باش و خوراکی‌هایت را با مادر تقسیم کن چون مامان هم هنوز بچه است.

این را بدان که مامان حتی خوراکی‌هایش را با پدرت هم تقسیم نمی‌کند. خوراکی‌های مامان مال خودش است و خوراکی‌های تو هم مال مامان.

جنگلی پینگیلی مادرا! باید بگویم مادرت انسان تیزی است و خودش از آن هفت‌خط‌های روزگار است. پس اکیدا از بیچاندن من خودداری کن. تنبل سه انگشتی من!

دنیا محل نقصان است و همه چیزهای خوب کاستی هم دارند مثلاً همین من که با تمام تیزیتم نفهمیدم تو چرا دسته میل را با آن لباس‌های واماندات استار می‌کنی؟ برسولی ناز مامان!

ناظمه پوجار

سعی کن هنر مذاکره را بیاموزی تا هنگام لگزدن به خواهر یا برادرت بتوانی خوب دلیل این موضوع را به او توضیح بدی. غُرغُروی خانه!

بدان من نوکر بابای شما نیستم. پس دائم در خانه غُر نزن که چرا در گنج‌بازه؟ چرا دم خر درازه؟ چون اینجانب که به نقطه نگاه عاقل‌اندرفسویه به شما برسم با هنر مذاکره به سراغت می‌آیم.

اصلا از قدیم می‌گویند آدم گرگ شود ولی مادر نشود. البته شاید هم پسر باشی و پدر بشوی که آن دیگر بحث جداست. حالا من خودم هم این چیزها را خیلی نمی‌فهمم گذاشته‌ام برای وقتی که مادر شدم.

ولی عجالتا در آن یکی گوشت را بگیر تا همین‌هایی که گفتم درزند تا بعد. قربانت از طرف مامان خوبی!

تفاوت نگاه

به شب بلند بیدار، نه که گیر و دار دارم به تفاوت نگاهش گله بی‌شمار دارم همه دقیقه‌ها در، شکم انار شد سر به انار شام یلدا سر شب و یار دارم نه ملینم چو آلو، نه چو موز گیر و پی‌چو نه زمان بچون به، به گلو فشار دارم نه هلوی نرم نازم، نه چو سیر و چون پیازم گل سرسید خیارم، همه‌جوره یار دارم همه‌جا به شادی و غم، شده‌ام شبیه مرهم سر قبر و در عروسی همه جا قرار دارم نه گدای سامرایم، نه عزیز سرسرایم نه برای لعل سرخی، دو سه پرده دار دارم تو که پوست کن به دستت، کمر مرا شکستی نمکی بز به زخمم، سر انتحار دارم نه فضول بد ادایم نه به کینه مبتلایم من خوش‌تراش خوشبو به کسی چه کار دارم نه چو لعل سرخ یارم، نه به سینه چاک دارم سر سبز من سلامت، چه کم از انار دارم



فروبا رهنشی

خطرات نورفته یک آدم معروف

پنجشنبه امروز پروژه‌ای به من واگذار شد، گفتند وقتش رسیده که تابوی مقدس بودن مادران شکسته شود. صبح خود را با تماسی از جانب آسایشگاه سالمندان که مادرم در آنجا زندگی می‌کند، شروع کردم. اهیپههه. آد همین لحظه‌ای که من پروژه جدیدم را استارت زده‌ام باید زنگ بزندی؟ اصلا ما بچه‌ها چقدر باید در این زندگی خود را فدای مادران‌مان بکنیم؟ این همه درس بخوان و بریز و بباش، که آخرش بیاید و بگوید یا هزینه آسایشگاه سالمندان را بده یا خانعات را در اختیارتم بگذار! جدیداً که اهل سفسطه هم شده است. مگر خانه من و او دارد؟ مهم این است که من الان دارم در این خانه زندگی می‌کنم و این سفسطه‌ها که می‌گویند خانه مال من است هم معنی ندارد!

اما خدایی همین ابتدای کار، کاری کردم پولی که بابت این پروژه می‌گیرم حلال حلال باشد و دقیقاً تقدس‌زدایی را از خانه خودم شروع کردم.

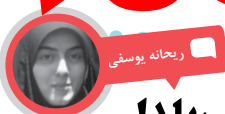
یکشنبه آخر هفته است و روز تعطیل. می‌خواستم پسر م این یک روز تعطیل را استراحت کند اما تمرین‌هایش اجازه نمی‌دهد. پدر سوخته جدیداً یاد گرفته ۵ بار پشت سر هم هاپ‌هاپ می‌کند. به‌خاطر باسواد شدنش قند در دل من آب می‌شود. مادر به قربانش آه! کاش یک نفر بود تا این حس شیرین مادری را با او به اشتراک بگذارم. خوب برنامه فردا جور شد. عنوانش را برای مدیر تولید پیامک می‌کنم. تجربه مادری با پنج بار هاپ‌هاپ.



چهارشنبه امروز یکی از همکارانم در آنتن شبکه خیلی ناراحت بود و مدام از زمانه گلایه می‌کرد و هی آه می‌کشید. به او گفتم چه مرگت شده؟ گفت تنها هستم. گفتم: اگر بیمار بودی یک مار به تو می‌دادم که دیگر بی‌مار نباشی. متأسفانه حتی یک ذره هم نخندید و برعکس اجزای صورتش را به شکل ناخوشایندی کج کرد.

گفت: سگ و گربه‌هایم دوستم ندارند و چنگم می‌زنند، کاش گرگ می‌شدم ولی مادر اینها نمی‌شد!

یلدا مبارک



روز مادر و شب یلدا

دستی و دمپایی را از اطراف ایشان دور کنید و در شرایطی که امنیت نسبی برقرار است و احساس خطر نمی‌کنید، این جمله را به مادر یادآوری کنید و بگویید حالا درست است چهل سال از آن روزها گذشته است ولی ما می‌خواهیم امسال به جای هدیه مادی، بچه‌های خوبی باشیم و همدیگر را هل ندهیم و بعد سریعاً محل را ترک کنید.

راهکار چهارم: تاس بیندازید. تاس خیلی چیز خوبی است و انتخاب را برای شما آسان می‌کند. اگر تاس انداختید و جفت زوج آمد فقط مراسم روز مادر را برگزار کنید و شب چله سفاق بکنید. اگر تاس انداختید و جفت فرد آمد فقط مراسم شب چله را برگزار کنید و روز مادر به یک تریک زبانی بسنده کنید. اگر تاس انداختید و جفت شش آمد دوباره تاس بیندازید تا یا جفت زوج بیاید یا زوج فرد. اگر تاس انداختید و یکی زوج آمد و یکی فرد هیچ‌کدام را برگزار نکنید و به همه فامیل بگویید ما داریم تا آخر هفته می‌رویم مسافرت.

این مسؤول دغدغه‌مند در پاسخ به سوال بعدی خبرنگاران مبنی بر اینکه تمام این راهکارها متوجه خود مردم بود که! پس دولت

مراسم شب چله و جشن روز مادر ادغام گردد و در یک شب برگزار شود. همه فرزندان با هم قرار گذاشته و به خانه پدر و مادر بروند و هر کدام، یکی از اقلام شب چله را برای مادر هدیه ببرند. یکی انار ببرد یکی آجیل و دیگری شیرینی. به این ترتیب هم پدر خانواده مجبور نیست سه چهارم حقوق بازنشستگی‌اش را آجیل و میوه بخرد هم مادر فرزندان را دور هم می‌بیند و خوشحال می‌شود. اصلاً کادو که همیشه نباید روسری و لباس باشد، گاهی هم می‌تواند انار ساوه باشد.

راهکار دوم: شب‌چله را به‌صورت آنلاین در بستر فضای مجازی برگزار کنید. خرج آن هم کلاً یک بسته اینترنت پرسرعت با حجم نامحدود یک روزه است. خدا را شاکر هستیم که با پیشرفت پیام‌سان‌های داخلی شما هر نوع خشکبار و میوه‌جات و شیرینی‌جات را که بخواهید می‌توانید در قالب ایموجی و استیکر برای همدیگر در گروه بفرستید و حظ بصری کافی بپرید. حتی می‌توانید کادوی مادر را هم همان‌جا به‌صورت در بسته و روبان بیج بدهید. حالا گیف‌های مضحک و شادی آور هم اگر مدیر گروه اجازه بدهد می‌توانید ارسال بکنید که البته این از اختیارات مدیر گروه و ادمین است و دولت نمی‌تواند مستقیماً به این مسأله ورود کند.

راهکار سوم: اگر کودکی خود را به‌یاد بیاورید، خاطراتان هست که مادرها همیشه به بچه‌های خود می‌گویند: پسر م یا دختر م من از شما کادو نمی‌خواهم همین که فرزندان خوبی باشید، درس‌هایتان را خوب بخوانید و همدیگر را هل ندهید برای من کافی است. خب این بار نوبت شماست که به نزد مادر خود بروید و در ابتدا هر شی قابل پرتابی از جمله جارو



سجاد گل‌پور محسنی



میان‌روی فقید گروه حافظ صلح القاعده جهت زیباسازی و تملیظ فضای مراسم. ۳. تعیین زمانی مناسب مانند زمان گرگ و میش برای محافظت از مدعوین مطرحی چون نتانیاهو که به جهت مخالفت با خشونت، همیشه در معرض خطر هستند. ۴. دعوت از سخنرانانی مانند: بانو سان سوچی که برای ایجاد صلح در جهان تلاش‌های بی‌پدلی کرده‌اند و پاکستانی موفق و بدون خشونت روهینگیا در کارنامه دیپلماتیک ایشان می‌درخشند. همچنین تجربه دریافت جایزه صلح نوبل را نیز دارند. همچنین به نیابت هریک از حضار بمبئی اتمی، جهت صلح‌طلبی‌های آتی وزارت جنگ در انبار این وزارت خانه دیو خواهد شد. ۶. دعوت از خانواده‌های والامقام لادن و البغدادی فراموش نشود. توجه به مسائل امنیتی و لجستیکی مراسم لطفاً در پشت‌بام‌های مشرف به مراسم از تک‌تیراندازهای خیره و تر جیحیا بی‌رحم استفاده کنید، همچنین ورود چاقو با تیغه‌های حداکثر ۲۰ سانتی به مراسم بلا مانع است. همچنین یک کلت شاه‌کش طلایی با خشاب مکانی امن برای قرار دادن چاقو و قمه‌های با طول بیشتر از بیست سانت در نظر بگیرید.

جولان جولانی نگر

صلح آشکار شماره: [۲۳۳۴] موضوع: دستور برگزاری بزرگداشت روز عاری از خشونت و افراطی‌گرایی مدیریت محترم اداره تشریفات کاخ سفید احتراماً با توجه به اهتمام وزارت جنگ به ایجاد صلح در جهان با روی کار آمدن افراد میانه‌رویی مانند مستر جولانی و هبت‌الله، این مجموعه در نظر دارد مراسمی در روز عاری از خشونت و افراطی‌گرایی برگزار کند. لذا نظر به اقدامات آزادی‌بخش افرادی مانند استالین حداکثر توان خود و مجموعه‌تان را جهت برگزاری هر چه بی‌خشونت‌تر این مراسم به کار بگیرید. در این راستا، لطفاً موارد زیر را در دستور کار خود قرار دهید: ۱. تعیین مکانی تاریخی جهت برگزاری مراسم که پیش از این در هیچ یک از تولیدات تصویری گروه‌های معترض به تندروی از جمله تحریرالاشام، داعش و طالبان دیده نشده باشد. گفتنی است یک کلت شاه‌کش طلایی با خشاب پر و یک پرچم سفید (به نشانه صلح) جهت نصب روی تانک یا نفربر زرهی تقدیم یابنده محترم مکان می‌گردد. ۲. ساخت و رونمایی از سردیس ایمن‌الظواهری رهبر

پنجشنبه ۲۹ آذر ۱۴۰۳
وطن امروز | شماره ۴۲۰۹

طنز

دوشنبه امروز به همراهی جمعی از همکاران، کنفرانسی با موضوع مسأله تقدس مادری برگزار کردیم. مهمان‌مان هم مادری بود که قربانی همین مسأله است. هه!!! بعضی‌ها فکر کرده‌اند ما با مادران مشکل داریم. خیط... خیط... (با خیت) ضایع شدید؟!؟!؟!!

این مادر دارای چند فرزند بود که هی او را مورد تقدس قرار می‌دادند. آخر فرزند هم اینقدر بی‌چشم و رو!! این مادر از عدم استقلال خود از فرزندانش گلایه داشت. اینکه فرزندان او را به زور و اجبار به خانه خودشان برده‌اند و هی او را تقدیس می‌کنند. به‌علاوه اینکه او به خاطر فرزندانش به یک بیماری نیز دچار گشته است. این‌گونه که آنها هی بر سر و صورت و دست و پای مادرشان ماج نواخته و به بوس‌های مکرر حساسیت پیدا کرده. در آخر نیز یک توفان تویتری با تیترا #نه_به_تقدس_مادر و #نه_گفتن_به_مادران با هزینه‌ای بالغ بر چندین میلیون دلار به حساب ملکه عزیز، در تویتر به راه انداختیم.

امروز یکی از همکارانم در آنتن شبکه خیلی ناراحت بود و مدام از زمانه گلایه می‌کرد و هی آه می‌کشید. به او گفتم چه مرگت شده؟ گفت تنها هستم. گفتم: اگر بیمار بودی یک مار به تو می‌دادم که دیگر بی‌مار نباشی. متأسفانه حتی یک ذره هم نخندید و برعکس اجزای صورتش را به شکل ناخوشایندی کج کرد.

گفت: سگ و گربه‌هایم دوستم ندارند و چنگم می‌زنند، کاش گرگ می‌شدم ولی مادر اینها نمی‌شد!

کوتی شیطان

قیر هوشمند قیر گونی را یادتان هست؟ ما بچه‌های دهه ۵۰ و ۶۰ و شاید کمی از بچه‌های دهه ۷۰ خاطرات خنده‌دار یا ترسناکی از قیر گونی کردن پشت‌بام خانه‌هایمان داریم.

مثلاً یادم می‌آید آن سال‌ها وقتی بشکه قیر را می‌آوردند مادرها خودشان را به آب و آتش می‌زدند که مبادا بچه‌ای نزدیک بشکه داغ قیر برود. آخر آن سال‌ها اخبار زیادی می‌شنیدیم که بچه‌ای در حال شیطان روی پشت‌بام در حال جفت‌چار کش انداختن بوده که پایش لیز می‌خورد و درون بشکه قیر شیرجه می‌زند و الفاتحه مع صلوات. حتی خیلی از بزرگ‌ترها هم از این قیر داغ بی‌نصیب نبودند و دست و پای‌شان جزغاله می‌شد تا بلکه بتوانند پشت بام خانه را عایق کاری کنند. آن سال‌ها پاییز که نزدیک می‌شد بوی قیر داغ و رب گوجه‌فرنگی و سبزی‌قورمه‌ای که پدرها و مادرها برای زمستان آماده می‌کردند نشان از آمدن برف و باران و زمستان را داشت.

اما گذشت و گذشت تا نسل ایزوگام آمد و پشت بام‌ها مانند نقره‌ای درخشان چشم هر کلاغ مادر مُرده‌ای را خیره می‌کرد اما دریغ از یک‌تکه نقره که آن سیاه ورپریده بتواند برای خودش ذخیره کند. و باز هم گذشت و گذشت تا رسیدیم به این سال‌ها که دانشمندان ایرانی قیری تولید کرده‌اند با فناوری‌های جدید و شاخ سبز کن!!

ایرانی‌های باهوش و ته هر چیزی را در بیاورا! قیری تولید کرده‌اند که با شرایط آب و هوایی مختلف سازگار و قابل استفاده باشد!!

یک نوع دیگر قیر هم تولید کرده‌اند که مناسب برای حجم ترافیک کم، سنگین یا نیمه سنگین یا حتی فوق سنگین باشد!

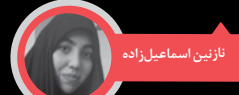
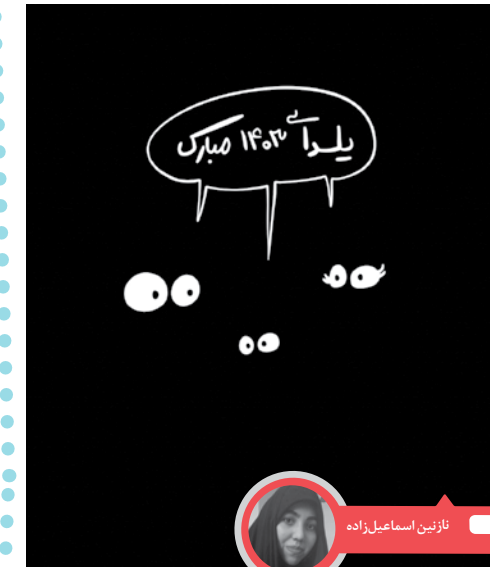
جلل‌الخلاق یعنی اگر پدر بزرگ‌هایمان زنده شوند از این حجم پیشرفت ذوق زده شده و دوباره می‌میرند!! البته ناگفته نماند که ایران به‌عنوان برترین صادرکننده قیر با کیفیت در جهان شناخته شده بود تا اینکه بعضی از صادرکننده‌ها دیدند سود خوبی در این سیاه چسبناک نهفته است و پا به عرصه گذاشتند اما کاش نمی‌گذاشتند چرا که فکر کردند می‌شود قناری را رنگ کنند و به‌جای کلاغ سیاه به خارجی‌ها بفروشند اما زهی خیال باطل که خارجی‌ها خودشان کلاغ سیاه هستند و مو را از ماست می‌کشند!

خارجی‌های مار خورده و افعی شده وقتی فهمیدند قیر ایرانی کیفیت قبل را ندارد رفتند و زنگ خانه بحرین را زدند و گفتند قیر دارید یک بشکه به ما بدهید؟! و این‌گونه شد که بازار جهانی با قیر منحصر به‌فرد ایرانی خداحافظی کرد.

ضمیمه طنز راه راه کاری

دبیر سرویس نشر: طوبی عظیمی‌نژاد
دبیر سرویس شعر: محمد صبوریان
دبیر سرویس کارتون: سعید محمدجواد طاهری
صفحه‌آرا: فاطمه احمدی

راه‌های ارتباطی:
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!



نازنین اسماعیل‌زاده

از شیر یلدا

یلدا شد و مانند چی مشغول کاری می‌دانم البته تو هم تحت فشاری! باید بشویی و بسپایی قدر یک عمر حتی اگر ناگاه دردم جان سپاری بدش به دنبال دیزاین خانعات باش تم، فرمز و سبزی است، باید گل بکاری! آماده کن هجده مدل کیک و نگو می «ول کن تو رو جان عزیزت، حال داری» حتی عوض کن لوسترت را بی‌پناهه تا در بیاید ناگهان چشمان جاری بابائول را هم بیاور با گورنش بگذار کاج و کادوهایش را کناری ربطش به یلدا را ولش کن تا بماند از کار تو یک طایفه اندر خماری



طوبی عظیمی‌نژاد

دسته‌های شیر

افزایش نظارت همزمان یا داغ شدن بازار شب یلدا مردم خطاب به مسؤولین: تا تو نگاه می‌کنی؛ کار من آه کردن است.

بزشکیان: بی‌عدالتی‌هایی که در جامعه وجود دارد به دلیل این است که ما به حق و حقوق خود قانع نیستیم. مردم: آفرین!! ما هم همین رو می‌بینیم دیگه!

ملک‌الشعرا بهار: علی‌یکانه
گران سنگ تیره‌دل سخت‌سرا!
بیا هدیه‌ای بهر مادر بیر
برو از خانه گردون به در و نان مطلب
شیر مادر بخور ای طفل که مچانی است

علی‌یکانه

غافلگیری هفته معاون اجرایی رئیس‌جمهور: در شرایط فعلی قرار نیست بنزین وی افزود: حالا تا صبح جمعه، هر چه پیش آید خوش آید!

الجولانی: سوریه وارد جنگ جدید نخواهد شد. وی افزود: همین جنگی که می‌کنیم خوبه، می‌کشیم و کسی هم کاری با ما ندارد.

برنامه‌ریزی هفته حداقل حقوق کارکنان دولت در سال آینده، ۱۳ میلیون تومان تعیین شد. کارمند: خیالم راحت شد که از پس کرایه خونه و بلیت اتوبوس بریم،م. بقیه‌شم سر چهارراه درمیارم!!

بد اخلاق هفته تل‌اویو: اجازه تشکیل کشور فلسطین را نمی‌دهیم. این چه اخلاقیه که آمریکایی‌ها از بایدن یاد گرفتند؟ چرا باد معده‌شون رو هر جایی ول می‌کنن؟

حافظ: سیم‌خندان
پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت
پول آترا بدهد هدیه به مادر چاتم

قیاسی لاجبی: مهدی بوسلی
قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری
غلغله گشته از این روز روز مادر زرگری

سیم‌خندان
آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
آیا شود که هدیه زن را دوتا کنند

سعیدی: جوان فرد محمدی
جوانی سر از رای مادر بناقت
و آن روز محروم شد از غذا

سیم‌خندان
هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
از مرحمت مادر و دمپایی او بود

سیم‌خندان
برو از خانه گردون به در و نان مطلب
شیر مادر بخور ای طفل که مچانی است

علی‌یکانه